

«عمق استراتژیک انقلاب ما... مثل این است که انسان خیمه‌ای داشته باشد و دهها ریسمان در دهها سرزمین، با میخ‌های بلند آن را کوبیده باشند. این خیمه به‌گونه‌ای استوار و پابرجا می‌ماند که هیچ توفانی نمی‌تواند آن را تکان دهد.»
(امام خامنه‌ای «مد ظله‌العالی» ۱۴ بهمن ۱۳۷۳)

نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه‌ای

روح‌الله قادری کنگاوری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره چهارم - پاییز ۱۳۹۷

چکیده

مقاومت پژوهی و مطالعات نهضتی، مظلوم‌ترین و مهم‌ترین حوزه پژوهشی است که با سه مقوله بقا، امنیت و توسعه ارتباط درهم‌تنیده و تنگاتنگی پیدا می‌کند. مقاومت مرز میان حق و باطل است که با دو معضل بشریت یعنی اسلام‌هراسی در قالب «الحاد» و افراط‌گرایی در پوشش «تکفیر» به یک میزان مبارزه و مقاتله می‌نماید. لذا جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قانون اساسی و آرمان‌های بلند و متعالی انقلاب اسلامی، حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و دولت‌های حامی مقاومت را یکی از اهداف اصولی و بنیادی خود تعریف نموده است. براین اساس، ضدیت و تقابل با رژیم غاصب صهیونیستی و دولت‌های وابسته در منطقه یکی از آثار و پیامدهای طبیعی و منطقی سیاست راهبردی مذکور است. این مقاله باتأکید بر ضرورت تداوم و استمرار حمایت از محور مقاومت و تقابل با نظام سلطه به‌خصوص در محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب منطقی راهبردی حضور منطقه‌ای و آثار این حضور، استدلال می‌کند که سپاه پاسداران به‌عنوان حافظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، نقشی تعیین‌کننده در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند و این موضوع به‌دلیل حضور نیروهای ایمانی و جهادی نیروی قدس سپاه و مدافعان حرم، جایگاه و رتبه منطقه‌ای ایران را از یک قدرت منطقه‌ای به جایگاه بازیگر مسلم و مسلط منطقه‌ای مبدل ساخته است. فرضیه اصلی مقاله این است که سیاست خارجی امنیت‌محور، محصول طبیعی مداخله بیگانگان و بین‌المللی شدن امنیت در جنوب غرب آسیاست و در چنین فضایی، نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، پیشران و تولیدکننده اصلی امنیت ملی جهت حفظ تمامیت ارضی و زمینه‌ساز توسعه و رفاه ملی می‌باشند؛ چراکه توسعه با هر روایت و قرآنتی از مسیر امنیت می‌گذرد طبعاً دستگاه دیپلماسی کشور نیز بدون پشتوانه حضور مستشاری سپاه، توان مذاکراتی و دیپلماتیک قابل‌توجهی در تعامل با طرفین غربی و شرقی نخواهند داشت. به‌عبارت‌دقیق‌تر، جنگ و توسل به زور را نه لزوماً با دیپلماسی و مذاکره که با «حضور مردم» و نقش منطقه‌ای سپاه و البته تقویت توان بازدارندگی دفاعی می‌توان از کشور دور ساخت و این مهم جز با کاربست سیاست «دفاع رو به جلو» و تقویت «محور مقاومت» با هدف توسعه «عمق راهبردی (استراتژیک)» انقلاب اسلامی غیرممکن به‌نظر می‌رسد. چارچوب نظری این تحقیق، «الهیات رهایی‌بخش»، «نظریه پسااستعماری»، «امنیت هستی‌شناختی»، «موازنه تهدید» و «نظریه مقاومت» خواهد بود و روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی مبتنی بر بررسی اسنادی، کتابخانه‌ای، اینترنتی و برداشت تحلیلی نویسنده از متن تحولات منطقه بحران خیز جنوب غرب آسیاست.

واژگان کلیدی: سپاه؛ نقسا؛ امنیت ملی؛ انقلاب اسلامی؛ مقاومت؛ غرب آسیا

مقدمه

مقاومت‌پژوهی و مطالعات نهضتی، مظلوم‌ترین و حساس‌ترین حوزه مطالعات امنیتی و راهبردی کشور است که حداقل با سه مسأله بقاء، امنیت و توسعه ارتباط درهم‌تنیده و تنگاتنگی پیدا می‌کند. مقاومت به عنوان نقطه تلاقی مصالح اسلامی و منافع ملی (عمق‌بخشی و بازدارندگی)، ضامن استقلال و اساساً مرز میان حق و باطل و بلکه شاخص مرزبندی با دشمن است که با «سلطه» و «اشغال» از یک طرف و «الحاد» و «تکفیر» از طرف دیگر به یک میزان مبارزه می‌کند؛ یعنی مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و همچنین مقابله با اسلام‌هراسی و افراط‌گرایی. البته این بدان معنا نیست که دیپلماسی نهضتی فقط به دنبال مبارزه سلبی است، بلکه «نظام‌سازی» یکی از اهداف اصلی آن می‌باشد. یعنی رد و نفی نظام‌های وابسته و ایجاد نظام‌های مقاوم در محور مقاومت؛ کما اینکه پس از «لا اله»، «لا اله» مطرح می‌شود (قادری، ۱۳۹۸).

جمهوری اسلامی ایران بر اساس آموزه‌های اسلامی و اصول انقلابی، سیاست داخلی و خارجی خود را بر دو پایه «اقتدار» و «استقلال» بنا نهاده است. و این درست همان مسأله‌ای است که مغرب زمین اعم از اروپایی‌ها و امریکایی‌ها نمی‌توانند آن را ببینند و تحمل کنند؛ یعنی ایران مقتدر و ایران مستقل. البته استقلال بدون اقتدار و اقتدار بدون استقلال چیزی نیست که غربی‌ها نسبت به آن مشکل خاصی داشته باشند. چرا که در هر دو صورت نمی‌تواند الگو و نمونه موفق و کارآمدی برای سایر ملل باشد. لذا مقاومت داخلی و خارجی برای حفظ و تقویت پایه‌های اقتدار و ارکان استقلال ملی هم یک ضرورت تاریخی است و هم یک حکم قطعی و مسلم اسلامی و انقلابی.

به گواهی تاریخ، هرگاه ایران، امنیت ملی خود را داخل مرزهای سیاسی و رسمی خود تعریف نمود، بارها استقلال و حاکمیت ملی آن نقض و تمامیت ارضی‌اش مورد تهدید و مخاطره جدی قرار گرفت. لذا به دلیل موقعیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک کشور، ایران نمی‌تواند بدون حضور مستقل و مقتدرانه منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای با تهدیدات خارجی مقابله نماید؛ کما اینکه بی‌طرفی رسمی ایران در هر دو جنگ جهانی اول و دوم، از سوی قدرت‌های بزرگ، نقض و کشور، اشغال نظامی شد. نتیجه نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، کشتار نزدیک به ۱۰ میلیون نفر ایرانی بی‌گناه و بی‌پناه طی سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ شمسی به خاطر قحطی و گرسنگی و بیماری از سوی نیروهای بیگانه و اشغال‌گر بود و این یعنی رسیدن جمعیت وقت ایران به نصف در سایه هولوکاست ایرانی. از این‌رو مرزهای بازدارندگی ایران را نه می‌توان و نه باید صرفاً به داخل مرزهای جغرافیایی‌اش محدود و محصور نمود.



از جمله مسائل مهمی که به‌ویژه در صحنه روابط بین‌الملل مطرح بوده و اغلب موجب سردرگمی تحلیل‌گران و محققان بعد از انقلاب شده است، موضوع انفکاک و یا عدم انفکاک میان انقلاب اسلامی و دولت جمهوری اسلامی است. تجربه انقلاب‌های دیگر نشان داده است انقلاب‌ها عموماً بعد از پیروزی به نظام تبدیل شده و از حالت انقلابی درآمده و روحیه محافظه‌کاری پیدا می‌کنند؛ درحالی‌که، در انقلاب اسلامی چنین اتفاقی صورت نگرفت و انقلاب درعین ایجاد نظام جمهوری اسلامی، همچنان راه خود را دنبال کرده است. درحقیقت، موضوع صدور انقلاب بیش از آنچه مربوط به نظام جمهوری اسلامی باشد، با انقلاب اسلامی و تداوم آن مرتبط است. درعین حال، این اصل به‌عنوان جزئی از اهداف نظام در قانون اساسی به آن پرداخته شده است. به‌همین دلیل، در اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بعضاً تعارضاتی مشاهده می‌شود که برای ناظرین امور ایران قابل تحلیل و درک نیست (محمدی، ۱۳۹۰: ۹۳ - ۹۲).

به‌این ترتیب، انقلاب اسلامی مساوی با جمهوری اسلامی نیست و جمهوری اسلامی مساوی با انقلاب نیست. نمود سیاسی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی است و این جمهوری اسلامی درواقع، فعل مشروط انقلاب اسلامی است، نهادی است که باید در خدمت تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد. بنابراین، هر سیاست و هر رفتاری که در این نهاد منطبق با آرمان‌های انقلاب اسلامی بود؛ نعم‌المطلوب. اما هرکدام نبود، به نقد کشیده می‌شود و هرجا انطباق نداشت، باید تغییر کند. اما اگر خلط کنید و بگویید انقلاب همان جمهوری اسلامی است، آن وقت شما به‌لحاظ مفهومی نیز مشکل پیدا می‌کنید. این همه سیاست‌های مختلف و متنوع متضاد را چگونه می‌توان سازگار با انقلاب اسلامی دانست؟ این چه نظام فکری هماهنگ و سازگاری است که به رنگ‌های مختلف درمی‌آید؟ این همه سیاست‌ها و رفتارهای متضاد و ناهمخوان درون جمهوری اسلامی را چگونه می‌توانید منطبق با یک گفتمان واحد بدانید... انقلاب اسلامی را یک حادثه نبینید. انقلاب اسلامی را یک منظومه فکری و ارزشی و هنجاری ببینید که معیار نقدتان بر سیاست‌ها و رفتارهای جمهوری اسلامی است. از زمانی که جمهوری اسلامی شکل گرفته است، شمار قابل توجهی از سیاست‌ها و رفتارهای دولتمردان ما ارتباط منظومه‌ای و راهبردی با یکدیگر و با انقلاب اسلامی نداشته است (افروغ، ۱۳۹۷).

بنابراین، انقلاب به‌مثابه یک موومان و نهضت^۱ در حرکت است، اما نظام، مفهومی ایستا می‌باشد. به‌تعبیری، انقلاب اسلامی اعم از جمهوری اسلامی است؛ یعنی به تعبیر منطقیون، دارای رابطه عموم و خصوص مطلق است. درست به همین دلیل است که در قانون اساسی

از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان ضامن استمرار و حرکت نهضت جهانی انقلاب اسلامی یاد شده که مدام در حال تولید عزت و اقتدارآفرینی برای کشور است. از این رو اقتدار منطقه‌ای و جهانی امروز انقلاب به رغم کارشکنی‌ها و چالش‌های مستکبران، به هیچ وجه قابل مقایسه با گذشته نیست و این مهم بر هر ناظر منصف و بی‌طرفی آشکار و هویداست.

در این خصوص، رهبر معظم انقلاب در بیانیه مهم «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ به این نکته بسیار مهم اشاره فرمودند که: «ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌رو است اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته ملت ایران در چشم جهانیان و عبورکرده از بسی گردنه‌های دشوار در مسائل اساسی خویش است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷).^۱

البته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته فراز و فرودها و تغییرات زیادی داشته است. درعین‌حال، برخی از اصول بنیادی و ماهوی سیاست خارجی ایران مانند سلطه‌ستیزی، مبارزه با استکبار و حمایت از مسلمانان و مستضعفان، همواره ثابت بوده و تداوم داشته است. در چارچوب این اصول و مبانی اساسی، جمهوری اسلامی ایران رفتارهای متفاوت و مختلفی از خود نشان داده است. به‌طوری‌که حتی الگوی رفتاری ایران بر مبنای هریک از این اصول در همه حوزه‌ها همسان و یکسان نبوده است. از سوی دیگر، علی‌رغم تغییر و تحولات در سطوح مختلف فردی، ساختاری، نهادی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بعضی از رفتارهای جمهوری اسلامی، استمرار یافته است.



از این منظر، مهم‌ترین علت رفتارهای سیاست خارجی ایران در منازعات پایدار، جستجو و تأمین امنیت هستی‌شناختی است؛ یعنی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی بیشتر نگران حفظ هویت خود به‌عنوان یک دولت اسلامی است و تأمین امنیت هستی‌شناختی به‌معنای حفظ و تداوم هویت اسلامی را اولویت و ارجحیت می‌بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸).

به‌رحال، آنچه مسلم است انقلاب اسلامی تفاوت و تفاضل هستی‌شناسانه و البته معرفت‌شناسانه با سایر نظام‌های سیاسی مادی‌گرایانه به‌خصوص در حوزه سیاست خارجی دارد و آنچه مسلم است سلطه‌ستیزی که هم‌اکنون نمود آن را در رویکرد امریکاستیزی (یعنی مخالفت با سیاست‌های مداخله‌جویانه امریکا) و صهیونیسم‌ستیزی می‌بینیم، به‌عنوان جزء لاینفک هویت و امنیت هستی‌شناختی ایران اسلامی بر ساخته^۱ شده است. در این خصوص، قاعده نفی سبیل (نفی سلطه) یعنی نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری برگرفته از قرآن (لا تظلمون و لا تُظلمون)، بنیادی‌ترین اصل طلایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و به‌تعبیری، تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی این کشور است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نهاد مردمی و معنوی، براساس مبانی محکم قرآنی به‌خصوص آیه ۶۰ سوره انفال «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» و در چارچوب اصول متعدد قانون اساسی به‌ویژه اصل ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی^۲ جهت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی دو مأموریت راهبردی «عمق‌بخشی خارجی» و «تقویت توان بازدارندگی» کشور را برعهده گرفته است. اساساً نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌دلیل تعهد ذاتی و مسئولیت قانونی حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی (اصل ۱۵۰ قانون اساسی)^۳ و پیشبرد آرمان‌های انقلاب در سطح جهانی، نقش برجسته و بارزی در سیاست خارجی ایفا می‌کنند. کمااینکه، سیاست خارجی امنیت‌محور متعاقب

1. Construct

۲. اصل ۱۵۲: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل، با ذول غیرمحراب استوار است».

اصل ۱۵۴: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، درعین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

۳. اصل ۱۵۰: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر باتأکیدبر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به‌وسیله قانون تعیین می‌شود».

تهدیدات امنیتی که از آغاز پیروزی انقلاب نظام اسلامی و ملت ایران را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است، چنین نقشی را برای سپاه اجتناب‌ناپذیر نموده است. درست به همین دلیل، نیروی قدس سپاه نقش ویژه و تعیین‌کننده‌ای در مدیریت بحران، تعمیق نفوذ و عمق‌بخشی انقلاب اسلامی در منطقه به‌خصوص لبنان، افغانستان، عراق، بوسنی، سوریه، یمن و... ایفا نموده است.

از این‌رو، دیپلماسی نهضتی یکی از تأثیرگذارترین حوزه‌های اجرایی در حوزه سیاست خارجی انقلاب اسلامی است و نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نیروی راهبردی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، مأموریت مشخصی را حسب قانون اساسی در حوزه نهضتی دنبال می‌کند؛ یعنی حمایت از جنبش‌های آزادیبخش اسلامی و ملی و دولت‌های حامی محور مقاومت و همچنین تشکیل هسته‌های مردمی حزب‌الله در سراسر جهان.^۱ این مأموریت البته در بستر تاریخ، جغرافیا و جامعه مخاطب، تعیین‌کننده جهت‌گیری نهضتی است. اما در این میان، به‌نظر می‌رسد، ره‌نگاشت راهبرد نهضتی، شش مرحله را در چارچوب آرمان‌های ایجابی و سلبی انقلاب اسلامی یعنی عدالت‌طلبی، استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی از یک‌طرف و امریکا (گرایی) ستیزی، صهیونیسم‌ستیزی و وهابیت‌ستیزی (تکفیر) از سوی دیگر، مدیریت و هدایت می‌نماید: ۱. گفتمان‌سازی، ۲. شبکه‌سازی، ۳. جریان‌سازی (فکری - سیاسی)، ۴. جنبش‌سازی، ۵. نظام‌سازی و ۶. تمدن‌سازی.^۲

چارچوب نظری

بدون تردید هیچ نظریه و رهیافت فکری نمی‌تواند پیچیدگی‌های سیاست جهانی را در دوره معاصر به‌طور کامل، تبیین و تفسیر نماید. بنابراین، هیچ‌یک از نظریه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به تنهایی نمی‌توانند همه حقایق را بیان کنند. کما اینکه در جهان امروز هیچ نظریه واحدی را در روابط بین‌الملل نمی‌توان نظریه غالب و مسلط تلقی نمود. هر کدام از نظریه‌های مربوط به جریان اصلی و جریان انعکاسی و حتی نظریه‌های مدعی راه میانه در شرایط خاص کاربرد خاصی خواهند داشت؛ چراکه هیچ نظریه‌ای در خلأ تولید و ارائه نمی‌شود. از این‌رو، نظریه‌ها نقش موثری در ساده‌تر کردن درک سیاست‌گذاری و رویه‌های عملی حاکم بر امور بین‌المللی ایفا می‌کنند.

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر ر. ک به «مأموریت نیروی قدس به روایت فرمانده کل قوا»:

<https://www.mashregnews.ir/news/78963/>

۲. این شش مرحله را می‌توان در تعامل با مرتب‌بین و هواداران انقلاب اسلامی به سه مرحله کاشت (ارتباط‌گیری)، داشت (جذب)، و برداشت (بهره‌برداری) نیز تلخیص نمود.



چارچوب نظری این مقاله با هدف تبیین و تحلیل علل و آثار حضور نیروهای منطقه‌ای سپاه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرتو «الهیات رهایی‌بخش (امریکای لاتین)»؛ «نظریه پسااستعماری (ادوارد سعید)»؛ «نظریه امنیت هستی‌شناختی (جنیفر میتزن)»؛ «نظریه موازنه تهدید (استفان والت)»؛ و «نظریه مقاومت (روح‌الله قادری)» مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. الهیات رهایی‌بخش

الهیات رهایی‌بخش یا آزادی‌بخش^۱ به‌عنوان یک بحث جدید در حوزه الهیات بر این اساس استوار است که خداوند می‌خواهد تمام ابعاد انسان نجات یابد، نه فقط بعد روحی او (توماس، ۱۳۸۷: ۱۲۸). در واقع، این اصطلاح به‌لحاظ نظری به هر الهیاتی اطلاق می‌شود که شرایط ظالمانه را مورد خطاب قرار داده یا با آن دربیفتد، اما در عمل، این اصطلاح برای اشاره به شکل کاملاً متفاوتی از الهیات به‌کار می‌رود که ریشه در اوضاع و احوال امریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دارد. در سال ۱۹۶۸ اسقف‌های کلیسای کاتولیک در امریکای لاتین در همایشی که با علامت اختصاری CELAM II در مدلین^۲ کلمبیا شناخته می‌شود، ضمن اعتراف به اینکه تاکنون کلیسا در این منطقه معمولاً جانب دولت‌های ظالم را گرفته است، اعلام کردند که از این به بعد کلیسا جانب تهیدستان را خواهد گرفت (آلیستر، ۱۳۸۴: ۲۳۱ - ۲۳۰). در چنین شرایطی، نهادهای حاکمیتی با سوءاستفاده از آموزه‌های مسیحیت کلاسیک، سعی در توجیه شرایط موجود یعنی دو مسئله استعمار خارجی و استبداد داخلی به نفع خود داشتند و این دولت‌ها که معمولاً دست‌نشانده استعمارگران کهنی مانند اسپانیا، پرتغال، انگلیس و بعضاً امریکا بودند با کلیسای کاتولیک رم ارتباطات خوبی داشتند و به شکل‌های مختلف تلاش می‌کردند تا از آموزه‌ها و اتوریته مذهبی کلیسای کاتولیک برای حفظ وضع موجود استفاده کنند.

در این رهیافت، عدالت پیش‌فرض و پیش‌نیاز ایمان و معنویت است. نهاد کلیسا موظف است همچنان که عیسی مسیح با نابرابری و تبعیض مبارزه می‌کرد، دست از انفعال و بی‌تفاوتی برداشته و در جهت توسعه عدالت و برابری و رفع محرومیت و نابرابری بکوشد. یک مسیحی راستین با همه ابعاد تبعیض و نابرابری و بردگی انسان مبارزه می‌کند. در اینجا آزادی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. اساساً هدف این گفتمان آزادسازی جامعه از استعمارگران خارجی و حکومت‌های خودکامه داخلی بود که هر دو پشت مسیحیت کلاسیک و الهیات وحیانی کلیسای کاتولیک سنگر گرفته بودند (عبائی، ۱۳۹۰).

1. Liberation theology
2. Medellin

این گفتمان الهیاتی برخلاف الهیات کلاسیک که کار دین را به مسیح و کار دنیا و حکومت را به قیصر واگذار می‌کرد، به‌طور آشکارا و گسترده درگیر منازعات سیاسی و پراتیک اجتماعی شد و تلاش کرد تا فعالانه در سیاست دخالت نماید و حتی به تأسیس نظام‌های سیاسی دست بزند که در آن نهاد حکومت، جنبه دینی و البته عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه داشته باشد. شاید به همین دلیل بود که اوایل دهه ۱۹۷۰، تعداد زیادی از کاتولیک‌های کشورهای امریکای لاتین به جنبش الهیات رهایی‌بخش پیوستند (عبائی، ۱۳۹۰).

به این ترتیب، الهیات رهایی‌بخش تفسیری از الهیات دینی است که بر آزادسازی ملل مستضعف، مظلوم و تحت ستم سراسر جهان تأکید می‌کند (Ghadery Kangavari, 2017 and 2018). در واقع، الهیات رهایی‌بخش، استعمال خاصی از الهیات سیاسی در باب فقر و ظلم است. بنابراین، الهیات رهایی‌بخش با نوعی تعهد در برابر فقرا و مبارزه برای آنان آغاز می‌شود. الهی‌دانان آزادی‌بخش باتأکید بر حضور دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، معتقدند که الهیات باید در برابر آرمان رهایی و آزادی از وضعیت کنونی مستضعفان و ستمدیدگان متعهد باشد (عبائی، ۱۳۹۰).

محورهای اساسی الهیات رهایی‌بخش در امریکای لاتین به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱. الهیات رهایی‌بخش به افراد تهیدست و ستمدیده توجه دارد. در اوضاع و احوال امریکای لاتین، کلیسا هوادار تهیدستان است و همه الهیات و رسالت مسیحی باید با نگاه از پایین و توجه به آلام و دردهای تهیدستان آغاز شود، به دلیل اینکه خداوند به‌روشنی و بی‌هیچ تردیدی جانب تهیدستان را گرفته است (آلیستر، ۱۳۸۴: ۲۳۱). هدف الهیات رهایی‌بخش، تغییر دادن ایدئولوژی‌های خودکامه است که برخی اوقات سلطه و استثمار را به نام خدا توجیه می‌کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۷: ۷۷).

۲. الهیات رهایی‌بخش تأملاتی انتقادی در مسائل عملی دارد. در این تفکر، الهیات جدای از استلزامات اجتماعی یا کنش سیاسی نیست و نباید هم چنین باشد. الهیات باید از تبیین جهان باز ایستد و دگرگون کردن آن را آغاز کند. شناخت خدا هرگز بی‌طرفانه نیست، بلکه در تعهد به آرمان تهیدستان و از طریق آن حاصل می‌شود. در واقع، این دیدگاه جنبش روشنگری که تعهد، مانعی بر سر راه شناخت است، در الهیات رهایی‌بخش از اساس مردود است (آلیستر، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

۳. برخلاف رهیافت الهیات وحیانی که مسیح را نجات‌دهنده روح انسان معرفی می‌کرد، الهیات رهایی‌بخش بر این رهیافت تأکید می‌کرد که خداوند با ارسال فرستاده‌اش حضرت مسیح، تنها درصدد نجات روح انسان نبود، بلکه او می‌خواست انسان را در تمامی ابعاد



یعنی روح و جسم توأمان نجات دهد. نجات و رستگاری انسان از فقر، محرومیت، تبعیض و نابرابری، گرسنگی و همه فسادها و مظالم اجتماعی، هدف خداوند بوده است. لذا این آموزه که خداوند، مؤمنان واقعی را با فقر و تحمل رنج و بدبختی می‌آزماید در الهیات رهایی‌بخش کاملاً مردود و بی‌اساس تلقی می‌شود. در این گفتمان دینی، خداوند سعادت و خوشبختی همه انسان‌ها و همچنین مؤمنین را خواسته است و این مهم تنها با تلاش و مجاهدت و اراده انسان‌های محروم، امکان‌پذیر است (عبائی، ۱۳۹۰).

ناگفته نماند که برخی از طلاب و حوزویان حوزه‌های علمیه ایران مطلع از جریان فکری جهان مسیحیت، درصدد توسعه ارتباطات با رهبران الهیات رهایی‌بخش بوده‌اند. مواضع همدلانه رهبران این جنبش فکری - مذهبی با مواضع استکبارستیزانه جمهوری اسلامی نیز قابل تأمل است. شاید به همین دلیل باشد که دستگاه دیپلماسی کشور ما در طول دوران بعد از انقلاب، نگاهی مثبت به امریکای لاتین داشته است.

۲. نظریه پسااستعماری

نظریه پسااستعماری^۱ یک نظریه یا مکتب فکری متعارف در معنای علمی سنتی این تعابیر نیست و حتی برخی مخالف طبقه‌بندی آن به‌منزله یک «گرایش» هستند. پسااستعمارگرایی نه یک مجموعه فکری یکدست، بلکه متکثر و چندگونه است و نمی‌توان درباره‌اش تعاریف یا تعلیمات ساده‌ای به‌دست داد. همچنین هیچ رشته‌ای «زادگاه» پسااستعمارگرایی نیست و نمی‌توان آن را به هیچ دانشکده خاصی محدود ساخت؛ با اینکه به‌منزله رویکردی برای بررسی ادبیات جامعه مشترک‌المنافع در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ سربرآورد ولی از آن پس کانون توجه‌اش فراخ‌تر شده و دیگر جنبه‌های مناسبات شمال - جنوب را هم دربرگرفته و بر مجموعه وسیع و متنوعی از حوزه‌ها از جمله بررسی‌های فرهنگی، انسان‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و سیاست تأثیر گذاشته است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۳۶۵).

در سیاست بین‌الملل، تحلیل‌های پسااستعمارگرا نسبتاً نوپا هستند و در حاشیه باقی مانده‌اند. رویکردهای پسااستعمارگرا تا اندازه زیادی ریشه در سرخوردگی از جریان اصلی بررسی‌های روابط بین‌الملل و تکیه سنتی آن بر مسائل سیاسی ابرقدرت‌ها، دولت‌ها، توازن قدرت و مانند آن دارند. اعتقاد بر آن است که تکیه بر این مسائل به تحلیل بسیار تنگ‌بینانه و دولت‌سالارانه سیاست جهان و حذف جنبه‌های مهمی چون فرهنگ و هویت راه می‌برد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۳۶۵).

پسااستعمارگرایی روش‌های جدیدی را برای تفکر درباره فنون قدرت که مانع تحقق استقلال می‌شوند، ارائه می‌دهد، چه این مانع ریشه درونی داشته باشد، چه ناشی از عامل بیرونی باشد (Grovoqui, 2007: 231). همان‌گونه که اسمیت و اونز اشاره می‌کنند، بیشتر پژوهش‌های پسااستعماری بر میزان بالائی از «تداوم» و «استمرار» اشکال استعماری قدرت در سیاست جهانی معاصر تأکید دارند و آن را شکلی از «استعمار جدید» می‌دانند (Smith and Owens, 2008: 118) پسااستعمارگرایان با ارائه آثار متمایل به نظریه هنجاری، رویه‌های رسمی و غیررسمی «استعمار» را که موجب استعمار، از خودبیگانگی و سرکوب بخش‌های عمده‌ای از جهان با یک نظم به اصطلاح عقلانی و روشنگرانه امپریالیستی غربی شده است، مورد انتقاد قرار می‌دهند (ددو، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

نویسندگان پسااستعمارگرا نگاهشان اساساً متوجه فرهنگ و هویت است و رابطه استعماری را که اغلب در روابط بین‌الملل نادیده می‌ماند، برای شناخت استعمارگران (پیشین) و استعمارشدگان (رهاشده از بند استعمار) دارای اهمیتی مستمر می‌شناسند. از هدف‌های اصلی تحقیقات پسااستعماری، برملا ساختن اروپامحوری بخش اعظم تحقیقات رایج و جلب توجه به مبانی معرفت‌شناختی قدرت غرب است. این به نوبه خود به تکیه بر گفتمان و بازنمایی‌ها منجر می‌شود که چونان شکل‌هایی از قدرت قلمداد می‌شوند که برای ایجاد دگرگونی سیاسی باید به چالش با آنها برخاست. بر این اساس، پسااستعمارگرایی قربت‌های فکری بسیاری با چرخش پست‌پوزیتیویسم در روابط بین‌الملل و به طور کلی‌تر با پسااستعمارگرایی و پسانوگرایی دارد (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۲۳۹).

نظریه پردازان پسااستعمارگر تلاش کرده‌اند تا ابعاد فرهنگی سلطه استعمار را معمولاً با مشروعیت‌دادن به ایده‌ها، سنت‌ها و فرهنگ‌های غیرغربی و گاهی ضدغربی افشا کنند. از خصیصه‌های بارز پسااستعمارگرایی این است که به دنبال اعطای صدای مجزای سیاسی به جهان در حال توسعه بوده و از تظاهر جهان‌شمول به لیبرالیسم و سوسیالیسم جداست. لذا کنفرانس باندونگ (۱۹۵۵) و تشکیل جنبش عدم‌تعهد، بیانگر رشد جهان‌گرایی سوم^۱ بود، رویکردی که خودش را مجزا از الگوهای توسعه شوری و غرب می‌دانست (Clarke, 1997: 33). در همین رابطه، اشکرافت معتقد است که نظریه پسااستعماری از ناتوانی نظریه اروپایی در مواجهه مؤثر با چالش‌ها و خاستگاه فرهنگی متنوع آثار پسااستعماری پدید آمده است (Ashcroft, 1989: 11 - 13).

نظریه پسااستعماری با تأکید بر تأثیرات علی رویه‌های گفتمانی، درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه ادراک و بازنمایی خاصی از مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

1. Third-worldism



فرهنگی در جهان مسلط می‌شود؟ به عبارت دیگر، نظریه پسااستعماری درصدد مسئله‌آمیز کردن و به چالش کشیدن شیوه‌های خاص شناخت و بازنمایی در خدمت منافع غرب در سیاست جهانی است. برای نمونه ادوارد سعید، بنیان‌گذار مطالعات پسااستعماری، شرق‌شناسی را ابزار غرب برای مدیریت فکری، سیاسی، ایدئولوژیک و علمی شرق می‌داند و نقش تکوینی شرق را در خودادراکی و هویت‌یابی غرب، برملا می‌سازد. در این تلقی دوگانه‌انگارانه، دولت‌های ورشکسته به‌عنوان بیمار، ناقص، غیرعادی و محروم و دولت‌های غربی به‌عنوان طیب، دموکراتیک، عقلانی و اخلاقی بازنمایی می‌شوند. اخیراً دولت‌های ورشکسته جهان سوم به «سرزمین حاصل‌خیز تروریسم» تبدیل شده‌اند که امنیت بین‌المللی را به‌مخاطره می‌اندازند (Abrahamsen, 2007: 116).

به‌رغم سرشت چندگونه‌ای که بررسی‌های پسااستعماری دارد، می‌توان برخی روش‌شناسی‌ها، مضامین و علائق مشترکی را مشخص ساخت که در نوشته‌های بسیاری از اندیشمندان اصلی جلوه‌گری می‌کند. از مضامین بسیار مهم، پرداختن چشمگیر پسااستعمارگرایی به نقش قدرت در شکل‌گیری هویت و ذهنیت و رابطه میان آگاهی و رویه‌های سیاسی است. درحالی‌که، جریان اصلی رشته روابط بین‌الملل معمولاً قدرت را نوعی توانایی می‌شناسد که اساساً در اختیار دولت است و با توانمندی اقتصادی و نظامی ملازمه دارد. رویکردهای پسااستعماری برداشت پیچیده‌تری از قدرت دارند و به‌ویژه از اندیشه‌های میشل فوکو ۱۹۸۴ - ۱۹۲۶ الهام می‌گیرند. مطابق این صورت‌بندی، قدرت دیگر صرفاً سرکوبگرانه یا تنها مادی یا نهادی شناخته نمی‌شود، بلکه سازنده و آفریننده کنشگران است. همچنین با دانش نه در معنای ابزاری محض آن که دانش را همواره در خدمت قدرتمندان می‌داند، بلکه برحسب تولید حقیقت و عقلانیت، پیوندی تنگاتنگ دارد. این رابطه قدرت/دانش، جایگاهی محوری در تحلیل‌های پسااستعماری درباره روابط سلطه و مقاومت دارد و تا اندازه زیادی علت توجه این تحلیل‌ها به گفتمان‌ها و رویه‌های بازنمایی را توضیح می‌دهد. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

برخی از ویژگی‌های رویکرد پسااستعمارگرایی نسبت به روابط بین‌الملل به شرح ذیل است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۳۶۸):

۱. چیزها می‌توانند به‌گونه‌ای متفاوت باشند؛ متفکران سازه‌انگار روابط بین‌الملل همچون الکساندر ونت بر این باورند که ساختارهای نظام بین‌الملل مانند آنارشی که ما آنها را مفروض می‌گیریم، درواقع، از سوی دولت‌ها ایجاد شده‌اند. ادوارد سعید هم وقتی می‌گوید تاریخ و رخداد‌های آن توسط مردم ساخته شده است - منظور از آن بازنمایی گذشته است و نه خود گذشته - به همین نکته اشاره می‌کند. به‌زعم سعید، این رخدادها

مثل سایر هنجارهای اجتماعی می‌توانست ساخته نشود و یا اگر ما ابزارهای وارده لازم را در اختیار داشته باشیم، می‌توانیم آنها را به گونه‌ای دیگر بازسازی کنیم.

۲. آنچه که متعلق به «ما» است، مال «آنها» نیست؛ پسالاستعمارگرایان به این مسئله می‌پردازند که چه کسی درباره جهان با ما صحبت می‌کند و دیدگاه آنها درباره سرشت جهان چیست؟ به‌زعم سعید، معمولاً این غرب است که با بقیه جهان صحبت می‌کند و همین باعث شده است آثار پژوهشگران بر مطالعه، طبقه‌بندی و آموزش درباره مردم جهان در قرن گذشته سلطه پیدا کنند. در این فرایند صداهای غربی بر سایر صداها در جهان سلطه یافته است. بازنمایی غربی از این مردم بومی (دیگر) که داستان‌های خودشان را برای گفتن دارند، موجب شده است صدای آنها خفه شود. داستان‌هایی که غرب درباره ویژگی این مردم، سیاست‌ها و فرهنگ آنها نقل می‌کند، عمدتاً براساس باورها و پیش‌داوری‌های غربی شکل گرفته است و هیچ واقعیتی درباره جهان‌های دیگر را انعکاس نداده است.

۳. گفتمان‌ها، قدرت محسوب می‌شوند؛ ادوارد سعید نقل‌قول بالا را با این پیشنهاد پایان می‌دهد که غرب با مال خود دانستن بقیه جهان توانسته است آنها را هدایت کند. توجه به این نکته اهمیت دارد که کنترل و سلطه در نتیجه تولید شناخت درباره جهان سوم به‌وجود آمده است. از نظر سعید، رابطه بین غرب و شرق، رابطه‌ای مبتنی بر قدرت، سلطه و میزان متفاوتی از هژمونی است... [گفتمان] غرب درباره شرق به‌جای آنکه یک گفتمان خنثی و بی‌طرف باشد، نشانه‌ای از قدرت اروپایی آتلانتیکی بر شرق است (Saied, 2003: 5 - 6). در این‌جا سعید اشاره می‌کند که در درون گفتمان‌های ظاهراً بی‌طرف علمی که غرب درباره بقیه جهان به‌وجود آورده است، روش‌های پیچیده سلطه و روحیه امپریالیستی وجود دارد که تأثیر آن بر شرق فراتر از یک زبان مادی است. این گفتمان‌ها مجموعه گسترده‌ای از بی‌عدالتی‌ها را نسبت به واقعیت زندگی در جهان غیرغربی شکل داده‌اند (ددو، ۱۳۹۰: ۲۴۲).

در اینجا لازم به ذکر است که برداشت سعید از قدرت یک برداشت فوکویی است. به‌زعم وی روابط بین‌الملل در سال‌های تکوینی خود به‌عنوان یک رشته مطالعاتی بر قدرت سرکوب‌گر تمرکز داشته است؛ برای مثال، یک دولت، دولت دیگر را مجبور به اطاعت از اراده و خواسته‌های خود از طریق تهدید یا استفاده واقعی از زور نموده است. از نظر فوکو و سعید، قدرت بیشتر مولد بوده است تا سرکوبگر. در واقع قدرتی که به‌وسیله آن یک موجود در جایگاهی قرار می‌گیرد که در مورد نحوه عملکرد جهان به موجود دیگری ارائه طریق نماید؛ قدرت ناشی از دانش است. در گونه‌شناسی قدرت سعید، اولین بُعد قدرت (قدرت سیاسی) قدرت سرکوبگرانه است و سه بعد دیگر (فکری، فرهنگی و اخلاقی) قدرت‌های



مولد و سازنده می‌باشند. بنابراین، اتفاقی نیست که حجم وسیعی از مطالعات شرق‌شناسی به این سه بعد اختصاص دارد.

به این ترتیب، نظریه پسااستعماری به طور خاص در روابط بین‌الملل، سعی می‌کند از نگاه کشورهای جنوب، سکوت‌ها و نابرابری‌های ناشی از تحلیل‌های غرب‌محور را نشان دهد و از این طریق، روابط تکوینی شمال/جنوب را به تصویر بکشد. به همین دلیل است که نظریه پسااستعماری از نظر «ریتا آبراهامسن»، رشته روابط بین‌الملل را با چالش نظری مواجه و برداشت متعارف از آن را شالوده‌شکنی کرده است. این چالش نظری ناشی از تداخل‌های مفهومی و زمانی در دیدگاه پسااستعماری است؛ چراکه محققان در پی یافتن ارتباط بین گذشته/اکنون، استعمار/پسااستعمار و شمال و جنوب، متوجه ارتباط و پیوستگی مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اهمیت هویت‌بخشی و قوام متقابل شمال/جنوب در گذشته و اکنون هستند (Abrahamsen, 2007).

۳. نظریه امنیت هستی‌شناختی

در علوم راهبردی، امنیت دارای دو کلان‌روند^۱ امنیت مادی (رفاهی)^۲ و امنیت هستی‌شناختی (معنایی، گفتمانی و هویتی)^۳ است. نظریه امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل و مطالعات سیاست خارجی، از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز در سطح فردی استنتاج و استقرا شده است (Giddens, 1991: 243). امنیت هستی‌شناختی، امنیت هستی وجود^۴ است. نوعی اطمینان از اینکه جهان آن‌گونه است که باید باشد. امنیت هستی‌شناختی امنیت جسم نیست، بلکه امنیت نفس و شخصیت است. یعنی احساس ذهنی و روانی یک فرد از اینکه چه کسی، کنش و انتخاب او را برمی‌انگیزد و ممکن می‌سازد.

نظریه امنیت هستی‌شناختی نوع دیگری از معمای امنیت را برجسته می‌کند که از معمای امنیت فیزیکی متمایز و متفاوت است. این معما حاکی از آن است که امنیت هستی‌شناختی می‌تواند با امنیت فیزیکی و مادی تعارض و تضاد داشته باشد؛ زیرا حتی یک رابطه مناقشه‌آمیز و ناقص‌غرض نیز می‌تواند تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی باشد. از این رو، کشور می‌تواند به منازعه وابسته و به مناقشه پیوسته باشد؛ یعنی کشورها ممکن است عمداً و عملاً منازعه پایدار و قطعی را بر وضعیت ناپایدار عدم قطعیت و اطمینان ترجیح دهند. در واقع، پویای وابستگی و پیوستگی امنیت‌طلبی هستی‌شناختی، رابطه

-
1. Mega trend
 2. Physical security
 3. Ontological security
 4. Security of being



معمای امنیت بین عدم اطمینان با منازعه را وارونه می‌کند. منازعه و مناقشه می‌تواند معلول عدم اطمینان و قطعیت نباشد، بلکه ناشی از قطعیتی باشد که چنین روابطی برای کشورها ایجاد می‌کنند. درنتیجه، وضعیت و شرایطی که استمرار منازعه نیازهای هویتی کشور را تأمین می‌کند، انقطاع و وقفه اختیاری و آگاهانه آن ممکن است موجب ناامنی شود که کشورها همواره در پی جلوگیری از آن هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۲ - ۵۱).

بنابراین، امنیت هستی‌شناختی ممکن است با امنیت فیزیکی تعارض و تراحم پیدا کند و حتی یک رابطه مضر و ناقض غرض نیز می‌تواند امنیت هستی‌شناختی به بار آورد. یعنی ممکن است کشورها با منازعه و مناقشه عجین و همنشین باشند. به طوری که ممکن است کشورها عملاً منازعه قطعی پایدار را بر وضعیت ناپایدار عدم اطمینان و بلا تکلیفی عمیق نسبت به هویت خود و دیگران ترجیح دهند. لذا در شرایطی که استمرار منازعه نیازهای هویتی کشور را برآورده می‌سازد، وقفه اختیاری آن ممکن است ناامنی به بار آورد که کشورها درصدد پرهیز از آن هستند. هیچ استدلال واقع‌گرایانه تأثیرات هویتی منازعه مداوم و پایا را به طور کامل درک نمی‌کند، زیرا آنها تکوین و برساختگی اجتماعی هویت کشور را مورد توجه و تأیید قرار نمی‌دهند (میتزن، ۱۳۸۸: ۲۶۳).

به طور خلاصه، جایی که نیازهای هستی‌شناختی به وسیله رقابت عادی شده برآورده گردد، دیگر درست نیست که گفته شود کشورها با معمای امنیت فیزیکی مواجهند. یک کشور در وضعیت یک معمای واقعی همکاری را بر ترک آن ترجیح می‌دهد، اما نمی‌تواند مطمئن باشد که توسط دیگران استثمار نخواهد شد. از طرف دیگر، کشورها در رقابت عادی شده، کاملاً از این بابت مطمئن هستند. در سطحی عمیق‌تر، کشورها مناقشه را بر همکاری ترجیح می‌دهند؛ زیرا تنها از طریق منازعه است که می‌فهمند کی هستند (میتزن، ۱۳۸۸: ۲۸۶)، از این رو، مناقشه می‌تواند به نفع هویت یک کشور باشد حتی اگر جسم فیزیکی و منافع مادی آن را تهدید کند (Mitzen, 2006).

مهم‌ترین الگوهای رفتاری عادی شده که اضطراب وجودی و تهدید هستی‌شناختی در سیاست خارجی را تخفیف داده است و هویت اسلامی انقلابی آن را تقویت می‌کند، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: الف) حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ب) استکبارستیزی در برابر قدرت‌های سلطه‌گر جهانی، ج) مبارزه با صهیونیسم و برساخت‌نشاختن رژیم صهیونیستی اسرائیل، د) تجدیدنظرطلبی به معنای تلاش برای تغییر یا اصلاح نظام مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط همکاری با کشورهای ضد نظام سلطه (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷). از این رو، مخالفت با امریکا (ضد امریکابگرایایی و



استکبارستیزی) و صهیونیسم جهانی، هویت جمهوری اسلامی ایران را بازتولید می‌کند. به‌هرحال، برای تبیین انگیزه‌ها و الگوی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در منازعات مستمر و پایدار، چارچوب‌های مفهومی مفاهیم تحلیلی مختلفی به‌کار رفته است. رویکرد غالب، تلاش داشته است تا انگیزه رفتاری ایران را براساس مفهوم امنیت فیزیکی صرف در قالب پیگیری منافع ملی توضیح دهد. اما به‌نظر می‌رسد با کاربرد نظریه امنیت هستی‌شناختی، انگیزه و هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به‌خصوص در منازعات پایا، بیش از آنکه تأمین امنیت فیزیکی باشد، پیگیری و تحقق امنیت هستی‌شناختی است؛ یعنی جمهوری اسلامی بیشتر نگران حفظ هویت خود به‌عنوان یک دولت اسلامی انقلابی است و بر مبنای آن با سایر بازیگران بین‌المللی، برخورد و تعامل دارد. در این میان، دیدگاه رایج و متداول در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تلاش می‌کند رفتار جمهوری اسلامی ایران را در خصوص فلسطین، با آرمان‌گرایی صرف، تبیین و تحلیل کند، ولی در نظام جمهوری اسلامی مسئله فلسطین از همان ابتدا، وارد گردونه و حیطه نه‌تنها امنیت، بلکه امنیت هستی‌شناختی می‌شود. هرچند گفته می‌شود، فلسطین برای امنیت ملی ما توجیهی ندارد، اما، همه اتفاق‌نظر دارند که امنیت وجودی و هستی‌شناختی ایران یعنی هویت ایدئولوژیک و انقلابی نظام برآمده از انقلاب، مسئله فلسطین را در بطن و متن خود قرار می‌دهد. دفاع از فلسطین، دفاع از هستی خود و تمامیت نظامی است که خود را به‌گونه‌ای دیگر تعریف و نوع نگرش خود را متفاوت از نوع رویکرد مسلط جهانی، انتخاب می‌کند و گفتمان مسلط جهانی را به‌چالش می‌کشد (تاجیک، ۱۳۸۶: ۳).

پیگیری و تأمین امنیت هستی‌شناختی به‌معنای حفظ و تداوم هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب مدل بازیگر خردمند^۱ صورت می‌گیرد؛ یعنی، اولاً تعقیب و تأمین هستی‌شناختی مستلزم رد و انکار امنیت فیزیکی نیست، ثانیاً امنیت هستی‌شناختی ممکن است در تعارض با امنیت فیزیکی قرار گیرد. باین‌وجود، ممکن است جمهوری اسلامی امنیت هستی‌شناختی را بر امنیت فیزیکی خود مقدم بداند. از این‌رو، اگر منازعه و استمرار آن به تأمین و تثبیت هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی، بینجامد، علی‌رغم ایجاد هزینه‌های مادی ناامنی فیزیکی احتمالی، این نوع تصمیمات از سوی کارگزاران انتخاب و ادامه می‌یابد. در نتیجه، منازعه زمانی پایان می‌پذیرد که دیگر نقش و کارکردی در تأمین امنیت هستی‌شناختی و هویتی جمهوری اسلامی نداشته باشد. اقدامات امریکا نیز در قبال جهان اسلام و به‌طور خاص جبهه مقاومت اسلامی به‌گونه‌ای است که تهدیدی هستی‌شناختی علیه هویت اسلامی این کشورها محسوب می‌شود، امری

که به پیگیری تأمین امنیت هستی‌شناسی اولویت و اهمیت می‌بخشد و به‌نوعی به توازن هویتی در برابر آمریکا و مجموعه غرب ضرورتی وجودی می‌دهد. از این رو برای جبهه مقاومت اسلامی و سایر گروه‌های معارض اسلامی، آمریکا دارای هویتی مداخله‌گر، سلطه‌طلب و استکباری است که امنیت هستی‌شناختی و هویتی آنها را مورد تهدید آشکار قرار می‌دهد. این هویت‌یابی اجتماعی و سازماندهی برای مقابله با تهدیدات آمریکا یکی از شاخص‌های قدرت راهبردی مقاومت اسلامی در یک دهه اخیر محسوب می‌شود. به این ترتیب، درک تهدیدات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به شکل‌گیری جبهه مقاومت اسلامی و سایر نیروهای معارض، منجر شده است تا بتوانند از طریق بازدارندگی و در صورت امکان، نوعی موازنه را در برابر تهدیدات فراروی کشورهای اسلامی در برابر هژمون قدرت (آمریکا) ایجاد کنند. پس تداوم مبارزه با آمریکا و تلاش برای موازنه‌سازی بیش از آنکه به منظور تأمین امنیت فیزیکی باشد، برای تحقق امنیت هستی‌شناختی در قالب حفظ هویت اسلامی است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۳ - ۱۳۲).

۴. نظریه موازنه تهدید

استفان والت با نقد نظریه‌های سنتی رئالیسم و حتی رئالیسم ساختاری، واقع‌گرایی تدافعی را مطرح می‌کند. وی با نقد اصل موازنه قوا و با مطرح نمودن نظریه موازنه تهدید^۱ در عمل توانسته است مباحث واقع‌گرایی را در حوزه امنیتی غنی‌تر نماید. نقطه محوری مباحث وی در بررسی علت اتحادها و ائتلاف‌های نظامی با هدف ایجاد موازنه، در واکنش به احساس تهدید است. به اعتقاد وی کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌شود، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا سعی می‌کنند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا اینکه به کشور تهدید کننده ملحق شوند (ترابی، ۱۳۷۴: ۱).

والت اظهار می‌دارد زمانی که کشوری به انتخاب‌های متعدد برای اتحاد مواجه می‌شود، محاسبه میزان ریسک و سطح تهدید به‌عنوان مهم‌ترین عامل در تصمیم‌گیری عمل می‌نماید و نه قدرت (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵۸ - ۲۵۷). بدین ترتیب، موازنه تهدید، نوعی از موازنه است که معتقد است ائتلاف‌ها جهت موازنه در قبال تهدیدات شکل می‌گیرند و نه صرف قدرت؛ تهدیداتی که می‌توانند از قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات توسعه‌طلبانه و تهاجمی نشئت بگیرند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۲).

لذا کشورها در برابر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی سه انتخاب راهبردی پیش رو



خواهند داشت: راهبرد موازنه‌سازی^۱، راهبرد دنباله‌روی^۲ و راهبرد کنارکشیدن^۳ (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶۱). اگر تصور از نیروی هژمونیک، تصویری کاملاً تهاجمی باشد، آنچه‌آنچنان که برای جبهه مقاومت اسلامی و سایر گروه‌های معارض اسلامی است، در این صورت، اتخاذ راهبرد موازنه، بسیار محتمل خواهد بود، چون دادن امتیاز به کشورهایی که اشتباهی سیری‌ناپذیری دارند، به تقاضا و طمع بیشتر منجر می‌شود و تا زمانی که با آن مقابله نشود، این طمع از میان نخواهد رفت (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶۹). نویسنده این مقاله معتقد است که برای حرص و طمع سرمایه‌داری غربی نمی‌توان هیچ حدومرزی را تصور نمود. در واقع، توکل آنها بر حرص است نه خدا!!!^۴

در این راستا، استفان والت برخلاف تصور پذیرفته‌شده بر این باور است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا بلکه بر اساس توازن تهدید، عمل می‌کنند. معنی این گفته آن است که کشورها به دنبال توازن دادن به هر قیمتی نیستند، بلکه آنها در پی ایجاد توازن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن، تهدید محسوب می‌شود. از دیدگاه والت این مسئله در تمامی دوران گذشته و حال، صادق بوده است. بنابراین، اصل توازن تهدید، پذیرفتنی‌تر از اصل توازن قواست (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که کشورها تهدید را چگونه و بر اساس چه شاخص‌هایی درک می‌کنند و بنابراین، هرگونه سازماندهی ائتلاف‌های منطقه‌ای برای نیل به توازن منطقه‌ای نیز بر اساس چنین شاخص‌هایی انجام می‌گیرد. تهدیدها را می‌توان بر اساس چهار شاخص اصلی زیر مورد ارزیابی قرار داد: ۱. قدرت: شامل جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور، و عوامل ژئوپولیتیک قدرت، ۲. مجاورت جغرافیایی^۵، ۳. قدرت تهاجمی، ۴. نیت تهاجمی^۶.

استفان والت در مقاله خود با عنوان «شکل‌گیری ائتلاف‌ها و موازنه قدرت‌های بزرگ» (Walt, 1985)، مجاورت جغرافیایی را به همراه میزان قدرت، ظرفیت و توانایی تهاجمی و انگیزه و نیت تهاجمی دولت‌ها به عنوان عناصر ایجادکننده موازنه میان دو کشور و ایجاد

1. Balancing
2. Bandwagoning
3. Withdrawing

۴. اشاره به جمله انگلیسی پشت دلارهای امریکایی «IN GOD WE TRUST» که معنای واقعی و عملی آن «IN GREED WE TRUST» است.

۵. در این خصوص اگرچه امریکا از مجاورت جغرافیایی با جمهوری اسلامی ایران برخوردار نیست، اما مجاورت پایگاه‌های امریکا (اعم از حضور زمینی و دریایی) و متحدان منطقه‌ای‌اش بعد مسافت و مجاورت جغرافیایی را بی‌معنا ساخته است.

۶. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص ر. ک به: (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۲ - ۱۲۱)

وضعیت موسوم به «موازنه تهدید» معرفی می‌کند. در رویکرد والت، این چهار عامل همچنین جزو منابع تهدید دولت‌ها نیز محسوب می‌شوند.

به این ترتیب، به گفته والت، تهدید از قدرت کلی/ قابلیت‌های کلی^۱، مجاورت جغرافیایی^۲، قدرت آفندی^۳ و نیت تجاوزکارانه^۴ تشکیل می‌شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری داشته باشد، می‌تواند تهدید جدی‌تری از کشوری که منابع کم‌تری دارد، مطرح سازد. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد (در صورت برابری سایر شرایط) که کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت آفندی، توانایی یک دولت برای تهدید حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. سرانجام، کشورهایی که تجاوز پیشه تصور شوند، احتمال بیشتری دارد که موجب ایجاد توازن شوند تا دولت‌های دیگر. نیت تجاوزکارانه تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد، وضعیتی که نمونه‌اش آلمان نازی بود. والت در نظریه‌اش بر اهمیت نیت تجاوزکارانه به جای منابع مادی قدرت، تأکید می‌ورزد (Walt, 1987).

به این ترتیب، تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهمند. منظور این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت و ادراک آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند، اما در مواردی نیز دولت‌ها خصوصاً آنهایی که ضعیف‌ترند و یا در طول جنگ تصور می‌کنند که یک طرف به پیروزی نزدیک می‌شود، احتمال آنکه سیاست همراهی (دنباله‌روی) با آن را پیش گیرند، بیشتر است. همان‌گونه که دیده می‌شود والت در اینجا نیز بر تصورات و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر تأکید می‌نماید (Walt, 2000).

-
1. Aggregate power/ Overall Capabilities
 2. Geographic proximity
 3. Offensive capability
 4. Aggressive intentions.



۵. نظریه مقاومت

نظریه مقاومت^۱ برای اولین بار در کشور توسط روح‌الله قادری کنگاوری در مقاله‌ای با عنوان «نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی - اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲) در سال ۱۳۹۲ و سپس کتاب «نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴) در سال ۱۳۹۴ ارائه شد.

نظریه مقاومت در چارچوب جهان‌بینی توحیدی و معرفت‌و‌حیانی به‌عنوان یک نظریه‌ریایی‌بخش در قالب پارادایم سلطه‌ستیزی و برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت^۲ انقلاب اسلامی از متن اسلام ناب محمدی(ص) و با هدف غرب‌زدگی‌زدایی از مناسبات قدرت و سیاست بین‌الملل نظریه‌پردازی شده است. بدون شک، چنین مقاومتی - مقاومت پویای منبث از انقلاب اسلامی و نه مقاومت منفعلانه - برگرفته از متن قرآن و سنت رسول‌الله(ص) است. می‌توان تأکید کرد که شکل‌گیری «پارادایم کربلا»^۳ بر دو پایه «هیئات منالذله» با هدف دفاع از کرامت و عزت آدمی و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم» با هدف تداوم ابدی فرهنگ عاشورا در هر عصر و نسلی و در هر زمان و هر زمینی، توانسته است گفتمان قدرت مقاومت^۴ و بلکه سیاست مقاومت^۵ را در تقابل با سیاست قدرت^۶ غربی ارائه دهد.

نظریه مقاومت بیانگر روایت دیگری از متن سیاست و روابط بین‌الملل مبتنی بر تزویر^۷ و معیارهای دوگانه^۸ است. نظریه مقاومت با مبانی فرانظری هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه متعالی، رویکرد جدید و نوینی را در چارچوب نظم نوین انقلابی^۹ مقابل نظم نوین جهانی غربی و آمریکایی مطرح می‌کند که دارای رگه‌های شالوده‌شکنانه نسبت به ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل نیز می‌باشد.

گفتمان مقاومت و انقلاب اسلامی

در منظومه فکری امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی، انقلاب مستضعفان عالم است و مستضعفان را با منطبق قرآن، وارثان زمین می‌داند.^{۱۰} در واقع، مبارزه با «تکفیر» و «الحاد»

1. Resistance Theory
2. Narrative Power
3. Karbala Paradigm
4. Resistance power
5. Resistance politics
6. Power politics
7. Hypocrisy
8. Double Standards
9. New Revolutionary Order

۱۰. سوره قصص آیه ۵: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

دو آرمان الهی انقلاب است که آدمی را از هرگونه افراط و تفریط دور می‌سازد. معروف است که امام موسی صدر در لبنان گفته بود: «نحن هنا من اجل الانسان». یعنی ما برای خاطر «انسان بمأهو انسان» اینجائیم. آرمان‌های ایجابی و سلبی انقلاب اسلامی را می‌توان چنین برشمرد: الف) آرمان‌های ایجابی: ترویج گفتمان انقلاب، امام و رهبری (عدالت‌طلبی، استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی)، ب) آرمان‌های سلبی: استکبارستیزی و ضدیت با نظام سلطه (امریکاستیزی، صهیونیسم‌ستیزی و وهابیت‌ستیزی). براین اساس، اینجانب چندی پیش در یک نامه سرگشاده به وزیر امور خارجه مصادف با سالروز شهادت رئیسه‌علی دلواری و روز ملی مبارزه با استعمار، نکات متعددی را در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی به‌ویژه سه اصل ذیل تذکر دادم:^۱ ۱. کاربرد دقیق قانون طلایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی یعنی «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» مورد تأکید بند ج اصل دوم و اصل ۱۵۲ قانون اساسی به‌استناد آیه شریفه ۲۷۹ سوره بقره «لَا تَطْلِمُونَ وَلَا تُطْلَمُونَ» در عرصه‌های مختلف دیپلماتیک، ۲. تأکید بر دیپلماسی وحدت در چارچوب رهنامه (دکترین) راهبردی مقام معظم رهبری یعنی «تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه». ۳. فعال کردن دیپلماسی نهضتی در کنار سایر فعالیت‌های دیپلماتیک کشور جهت حمایت همه‌جانبه از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش مورد تأکید اصل ۱۵۴ قانون اساسی.

دیپلماسی نهضتی محصول باور به «گفتمان مقاومت» و «رنج متعالی» است و این گفتمان ریشه در نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری دارد. از این‌رو، رویکرد مقاومت مبتنی بر آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است. گفتمان مقاومت در قالب «پارادایم برخورد با سلطه و ستم» از منظر اسلامی و انسانی آن توانسته است تمام معادلات مفهومی و سیاسی «نظام سلطه» (کشورهای سلطه‌گر) و «نظام تسلیم» (کشورهای وابسته) را به کلی دگرگون سازد. مقاومت، برآیند انباشت عقده‌ها و عقیده‌های به‌ناحق سرکوب‌شده تاریخی یک ملت بیدار است. براین اساس باور به مقاومت، باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش شده است. به عبارت دقیق‌تر، نهضت‌های آزادی‌بخش مدلول دال مقاومتند. این مسئله در منطقه جنوب غرب آسیا بیشتر موضوعیت یافته است؛ چراکه سال‌هاست به دلیل حضور صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها، ژئوپولیتیک منطقه، ژئوپولیتیک مقاومت شده است. جمهوری اسلامی ایران با هدف نجات انسان در چارچوب رهنامه (دکترین) تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه با هر جریان، جنبش و دولتی که مخالف استکبار جهانی و نظام سلطه است، متحد طبیعی می‌باشد.

۱. جهت مطالعه متن کامل نامه سرگشاده روح‌الله قادری کنگاوری به دکتر ظریف، ر. ک به: «نامه سرگشاده به وزیر امور خارجه». خبرگزاری فارس. ۱۳ شهریور ۱۳۹۲.



از این منظر، انقلاب اسلامی که به دنبال بازنگری جدی و شالوده‌شکنی بنیادین در ساختار و قواعد بازی ظالمانه دیکته شده در نظام بین‌الملل است، با نظام سلطه که همواره به دنبال استعمار، استعباد، استثمار، استضعاف، استکبار، استحمار، استبداد، استخفاف و تحقیر سایر ملت‌هاست، صرفاً بر اساس منافع متقابل و احترام متقابل رفتار می‌نماید؛ در غیر این صورت، هویت و بلکه امنیت هستی‌شناختی^۱ آن مورد خدشه و تهدید جدی قرار خواهد گرفت. در چنین فضایی، ایران اسلامی به‌عنوان پایگاه اصلی و گهواره بیداری اسلامی و حتی بیداری هسته‌ای، با بسیج نیروهای ضدهژمونیک^۲، رهبری اردوگاه جدیدی از سلطه‌ستیزان در حوزه‌های مختلف مثل تشکیل طبقه متوسط هسته‌ای در جهان را برعهده گرفته است و می‌رود که آینده روابط بین‌الملل را در تقابل با نظام سلطه غرب‌محور و پارادایم «برخورد با سلطه» شکل داده و پایه‌های جدیدی بر این روابط بریزد که چه از نظر ساختاری و چه از نظر محتوایی با ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل رایج، شباهتی نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی ایران همواره به‌عنوان ام‌القری جهان اسلام و قبله مقاومت، مخالف سلطه‌گرایی، چه از نوع غربی و چه از نوع شرقی آن بوده و بر این اعتقاد است که در شرایط فعلی ساختار قدرت (قدرت به‌مثابه عروس و ناموس روابط بین‌الملل رایج) در نظام بین‌الملل اگر بر اساس نمادهایی از موازنه‌گرایی مادی و معنوی - متقارن و نامتقارن - میان سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان شکل گیرد و سازماندهی شود، زمینه‌های صلح و ثبات سیاسی و بین‌المللی افزایش می‌یابد. از این رو، ایجاد و حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی پایدار و حقیقی منوط به کاربست «گفتمان مقاومت» و «پارادایم برخورد با سلطه» است؛ لذا حفظ رهیافت ستیزندگی و رویکرد تهاجمی انقلاب یعنی سلطه‌ستیزی به‌طور اعم و امریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی به‌طور اخص، جزء لاینفک هویت و بلکه امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی تلقی می‌شود و در صورت تغییر چنین رویکردی، اصل نظام دچار بحران هویت و بلکه ناامنی هستی‌شناختی خواهد شد. عزت، حکمت و مصلحت نظام اسلامی در پرتو مقاومت هوشمند^۳ نفی سلطه و هرگونه سلطه‌گری معنا پیدا می‌کند. به‌عبارت دقیق‌تر، ایران اسلامی نه ستم می‌کند و نه ستم می‌پذیرد و حتی نسبت به ظلم ظالمان در حق دیگران هرگز بی‌تفاوت نخواهد بود (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۶ - ۵).

«گفتمان مقاومت» و «دیپلماسی معنوی» امامین انقلاب اسلامی (امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای(مدّ ظله‌العالی)) با هدف بیدارسازی و آگاه‌سازی ملت‌ها، از منظر اسلامی و

1. Ontological Security
2. Counter-Hegemonic Forces
3. Smart Resistance

انسانی آن توانسته است معادلات مفهومی و سیاسی نظام سلطه را به کلی دگرگون سازد؛ چراکه اساساً ماهیت و جنس مقاومت (از حیث اهداف و ابزار مورداستفاده) با مفهوم نفرت‌انگیز تروریسم متفاوت است. مقاومت، کنشی سیاسی - اجتماعی، برای به بازنشاندن گفتمانی است که به حاشیه رفته و به عبارتی، کشاندن گفتمان مغلوب از حاشیه به متن است. اصطلاحات کنونی مقاومت مرتبط با اقلیت‌های قومی، ملی، یا مذهبی است که احساس می‌کنند صدای ایشان شنیده نمی‌شود. بدتر از آن، اینکه آنها سرکوب شده‌اند، به حاشیه رانده شده‌اند و البته تحقیر شده‌اند. در سطح کلان، مقاومت، محصول بیداری و آگاهی از وجود ظلم و جور، تبعیض‌های محسوس و نامحسوس، تزویر و معیارهای دوگانه در جامعه جهانی نسبت به برخی جوامع و فرهنگ‌هاست که این امر خود زمینه و بستری را برای پرورش و تکثیر افقی و عمودی عقده‌ها و عقیده‌های به‌ناحق سرکوب‌شده تاریخی افراد و گروه‌ها را در جوامع مختلف فراهم می‌سازد. از این‌رو، انکار و سرکوب جنبش‌های مقاومت از سوی نظام سلطه، خود اقدامی تروریستی تلقی می‌شود.

بنابراین، درست به همان اندازه که تروریسم محکوم، مطرود و غیرقابل تحمل است، مقاومت مورد تأیید و پذیرش وجدان‌های مستقل، آگاه و بیدار دنیا است. بر این اساس، باور به مقاومت، باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش^۱ شده است. به عبارت دقیق‌تر، نهضت‌های آزادی‌بخش مدلول^۲ دال^۳ مقاومتند. البته فاصله و مرز میان مقاومت و تروریسم، بستگی به «اهداف» و «ابزار» مورداستفاده یعنی شیوه مبارزه دارد. به عبارتی، بر اساس آموزه‌های قرآنی، شکاف و مرز میان تروریسم و مقاومت را فقط کشتن افراد بی‌گناه پُر می‌کند؛^۴ چراکه آدمی حق ندارد کسی را که خدا به او حق حیات و امکان حیات داده است، با خشونت و بی‌رحمی و به‌ناحق این حق را از وی بستاند. بدیهی است

1. Resistance/Liberation Movement

2. Signified

3. Signifier

۴. آیه ۳۲ سوره مائده: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»، در همین خصوص، حضرت علی (ع) در نامه ۵۲ به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها... ای مالک از خون‌ریزی بپرهیز و از خون ناحق پروا کن که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ نمی‌کند و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته‌شده، داوری خواهد کرد. پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا خون ناحق پایه‌های حکومت را سُست و پست می‌کند و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل می‌سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، غذری در خون ناحق نخواهی داشت؛ چراکه کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست...» (امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۸۵: ۴۱۹).



دینی که برای خون و جان انسان‌ها چنین ارزش و احترامی قائل است و کشتن یک نفر را برابر کشتن همه انسان‌ها می‌داند، زمینه و توجیهی برای ترور باقی نمی‌ماند و طبیعتاً تروریسم، محلی از اعراب نخواهد داشت (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۸ - ۷).

اهداف منطقه‌ای ایران از نگاه صاحب‌نظران داخلی و خارجی

حضور منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی دارای ریشه‌های الهیاتی و راهبردی محکمی است: اولاً ما مأمور به انتظاریم و باید زمینه ظهور حضرت حجت(عج) را با آگاه‌سازی و بصیرت‌افزایی در سراسر جهان فراهم آوریم و سربازان حضرت را در شرق و غرب عالم آماده و مهیای مبارزه به منظور تربیت سربازان عصر ظهور در راستای احیاء فلسفه دفاع از مبانی توحید کنیم. ثانیاً دشمن درجه یک نظام اسلامی یعنی امریکا اختاپوس‌وار در همه جای جهان حضور مداخله‌گرایانه دارد و ایران باید با حضور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تمامی تحرکات دشمن را زیر نظر قرار داده و توان قدرت‌افکنی‌اش را به‌نمایش بگذارد. رهبر معظم انقلاب در بیانات خود در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۷۳ پیرامون حضور منطقه‌ای فرمودند: «اصلاً یکی از ابعاد این انقلاب و به قول معروف «عمق استراتژیک انقلاب ما» همین است و دشمنان، همین را می‌خواهند از ما بگیرند. مثل این است که انسان خیمه‌ای داشته باشد و ده‌ها ریسمان در ده‌ها سرزمین، با میخ‌های بلند آن را کوبیده باشند. این خیمه به‌گونه‌ای استوار و پابرجا می‌ماند که هیچ توفانی نمی‌تواند آن را تکان دهد». معظم له در جای دیگری نیز فرمودند: «خیمه‌ای که اینجا پابرجاست، ریسمان‌ها و میخ‌های عمیقی که این خیمه در سرزمین اسلامی دارد، در کشورهای دیگر کوبیده شده است»^۱.

به این ترتیب، می‌توان چهار هدف عمده منطقه‌ای را به شرح ذیل برشمرد: ۱. حذف غده سرطانی^۲ اسرائیل، ۲. خروج بیگانگان از منطقه^۳، ۳. حق تعیین سرنوشت ملل منطقه به دست خودشان بدون هیاهوی رسانه‌ای و جنگ روانی، ۴. شکل‌گیری نظام امنیت مشترک منطقه‌ای. ایران برای دستیابی به اهداف فوق، عراق، سوریه، لبنان و یمن را به‌عنوان «عمق راهبردی (استراتژیک)»^۴ خود در راستای همدلی، هم‌اندیشی و حرکت روبه جلو تلقی

۱. بیانات در دیدار دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی مورخ ۲۴ مهرماه ۱۳۸۴. رک به:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22410>

2. Cancerous tumor

۳. در این خصوص، معتقدم که سیاست راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه باید به سمت به‌صفرسازندن نفوذ امریکا (zero-influence policy) مدیریت و هدایت گردد که بدون توجه و اهتمام جدی به این موضوع، نظم سیاسی مطلوب انقلاب (Revolutionary political order) در منطقه شکل نخواهد گرفت.

4. Strategic depth

می‌کند. براین اساس، اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی عبارتند از چهار مجموعه: ۱. همسایگان ایران، ۲. کشورهای مسلمان، ۳. کشورهای جهان سوم، ۴. کشورهایی که نیازمندی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را تأمین می‌کنند.^۱

در همین راستا، ایران سرمایه‌گذاری سنگینی بر برنامه موشکی بالستیک خود نموده است، این مسئله میراث قربانیان بی‌شمار ناشی از حملات موشکی عراق در جنگ تحمیلی و در عین حال به‌عنوان یک عنصر بازدارنده قابل اعتماد علیه رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود. ایران همچنین شبکه‌ای از شرکا و دوستان منطقه‌ای را با هدف حمایت در برابر تهدیدات خارجی ایجاد نموده است؛ سیاست دفاع روبه‌جلو^۲: یعنی زمین‌گیر کردن دشمنان از طریق دوستان و متحدان منطقه‌ای بدون صدمه مستقیم به ایران و مردمش. این مهم از طرق محور مقاومت^۳ انجام می‌پذیرد؛ اتحاد ایران با سوریه، حزب‌الله، عراق، حوثی‌های یمن و حماس علیه رژیم صهیونیستی و برتری آمریکا در منطقه. به این ترتیب، سیاست راهبردی دفاع روبه‌جلو بدون تقویت محور مقاومت غیرممکن است.

اساساً حضور منطقه‌ای ایران با دو هدف گسترش فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) و حفظ منافع ملی صورت می‌پذیرد. براین اساس، ایران در عراق و سوریه چند هدف اصلی و محوری را دنبال می‌کند:^۴ ۱. تأمین امنیت نظام سوریه: حفظ نظام بشار اسد، کمک به ثبات و افزایش نفوذ ایران از جمله اهداف حیاتی ایران در سوریه به‌شمار می‌رود. این سیاست به دلیل نقش سوریه به‌عنوان متحد راهبردی ایران در جهان عرب و نیز با توجه به تأثیرات منفی احتمالی سقوط اسد بر حزب‌الله لبنان می‌باشد؛ چراکه سوریه یک مرکز مهم پشتیبانی و تدارکاتی برای انتقال کمک‌های ایران به حزب‌الله است. به علاوه، موقعیت جغرافیایی سوریه در قلب جهان عرب به‌عنوان یک مرکز ژئوپولیتیکی مهم محسوب می‌شود که در آینده ایران می‌تواند حتی قدرت منطقه‌ای خود را از این طریق پیش ببرد. ایران با تقویت حوزه نفوذ شیعه، عمق‌بخشی از طریق عراق به سوریه و لبنان و مدیترانه، می‌تواند یک کریدور زمینی از ایران به سوریه و لبنان ایجاد کند. یک چنین کریدوری، مسیر دیگری را برای انتقال نیروها، تسلیحات و تجهیزات به سوریه و لبنان مهیا می‌سازد. این مهم علاوه بر مسیر هوایی است که ایران بارها از آن استفاده نموده است و مسیر دریایی

1. For more information see to: Maleki, Abbas. "Decision Making in Iran's Foreign Policy: A Heuristic Approach". available at: https://www.researchgate.net/profile/Abbas_Maleki3

2. Forward-defence policy

3. Axis of resistance

4. For more information see to: Iran's Strategic Goals .August 2017. available at: <http://www.terrorism-info.org.il/en/iran-post-isis-era-aims-opportunities-challenges/>



که ایران چندیدن بار در گذشته مورد استفاده قرار داده است. این مسئله بیانگر تمایل ایران برای دسترسی به مدیترانه است و می‌خواهد در سوریه یک جایگاه نظامی درازمدت به‌دست آورد. ۲. تقویت سازوکارهای فشار و افزایش خطر تهدید نسبت به رژیم صهیونیستی، درحالی‌که ایجادکننده یک وضعیت بازدارندگی است؛ این وضعیت محصول تقویت توان نظامی حزب‌الله، توسعه توانمندی‌های حزب‌الله جهت ساخت تسلیحات، تثبیت موقعیت حزب‌الله در بلندی‌های جولان با هدف ایجاد یک جبهه جدید برای به‌چالش کشیدن رژیم صهیونیستی است. این وضعیت می‌تواند توان عملیاتی حزب‌الله، شبه‌نظامیان شیعی و سایر بازیگران محلی مورد حمایت ایران را افزایش دهد. ۳. حفظ تمامیت ارضی عراق، با یک حکومت شیعی و متحد تحت نفوذ ایران: جهت دستیابی به این هدف سیاسی، ایران شبه‌نظامیان شیعی (حشدالشعبی) را که تحت نفوذش عمل می‌کنند، تقویت می‌کند. این گروه‌ها که تحت هدایت و فرماندهی نیروی قدس سپاه می‌باشند، اهداف ایران در عراق را پیش می‌برند. ۴. تخلیه منطقه از نیروهای امریکایی: امریکا ایران را به‌عنوان یک تهدید عمده برای امنیت ملی و منافع حیاتی‌اش تلقی می‌کند. اولین گام برای تحقق این هدف، کاهش نفوذ امریکا در سوریه و عراق به‌خصوص بعد از آزادسازی موصل و رقه و درنهایت به‌صفررساندن نفوذ امریکا در سایر کشورها است. ۵. افزایش نفوذ سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی در سوریه، عراق و لبنان: این مسئله به‌خصوص در فرایند بازسازی زیرساخت‌های سوریه و عراق، فرصت‌های زیادی را برای ایران فراهم آورده است. ابزار لازم برای اجرای این هدف، خود جوامع شیعی ساکن در این کشورها هستند.

مع‌الوصف ایران یک قدرت نوظهور در غرب آسیا است که از فرصت‌های متعاقب حمله امریکا به عراق و جنگ‌های سوریه و یمن بهره‌برداری نموده است. در جبهه‌های مختلف، از سوریه تا یمن، تنش‌های بین ایران و دشمنانش درحال افزایش است. امریکا و متحدانش مثل رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات‌متحده عربی، تسلط ایران بر منطقه را به‌عنوان یک تهدید غیرقابل تحمل می‌دانند. برخی همسایگان تهران و واشنگتن، جمهوری اسلامی ایران را به بهره‌برداری از بی‌نظمی و آشوب منطقه جهت احیای امپراتوری پارسی، یا یک پوشش شیعی^۱، متهم می‌کنند.

1. For more information see to: Iran's Priorities in a Turbulent Middle East .REPORT 184 / MIDDLE EAST & NORTH AFRICA 13 APRIL 2018. Available at: <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/184-irans-priorities-turbulent-middle-east>



نقش منطقه‌ای سپاه و امنیت ملی

سیاست خارجی ایران در منطقه دو پایه ثابت دارد: از یک طرف، مبارزه با افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی و از طرف دیگر کمک به جنبش‌های ضد امریکایی و ضد صهیونیستی و دولت‌های حامی مقاومت در منطقه. نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با زوی اجرایی، موتور محرکه و پیشران اصلی پیشبرد اهداف مذکور است و تمامی دستگاه‌های امنیتی و دیپلماتیک کشور تحت مدیریت و راهبری سپاه عمل می‌کنند.

در ذیل به برخی از مهم‌ترین اهداف راهبردی ایران در منطقه که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تأمین می‌کنند، اشاره می‌شود.

۱. آزادسازی قدس شریف

مسئله فلسطین و آزادی قدس شریف از آغازین روزهای پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفت؛ کمالینکه پیش از انقلاب نیز مسئله فلسطین دغدغه اصلی رهبران مذهبی از جمله امام خمینی(ره)، شهید مطهری و... بود. درست به همین دلیل بود که ساختمان سفارت رژیم صهیونیستی جایش را به سازمان آزادی‌بخش فلسطین داد و نام خیابان و میدان کاخ نیز به فلسطین تغییر یافت.

کلام تاریخی امام خمینی(ره) در جماران مورخ ۱۷ شهریور ۱۳۶۱ «ما می‌گوئیم اسرائیل باید از صفحه روزگار حذف شود»^۱، بیانگر عمق راهبردی و نگاه بلند امام به اهمیت و جایگاه فلسطین در جهان اسلام است. امام خامنه‌ای(مدظله) نیز بارها اشاره داشته‌اند که «مسئله فلسطین باید اولویت نخست جهان اسلام و آزادی‌خواهان جهان و محور وحدت همه آنان باشد». ایشان در ششمین کنگره بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین در سوم اسفندماه ۱۳۹۵ فرمودند: «قصه پُرغصه فلسطین و اندوه جانکاه مظلومیت این ملت صبور، بردبار و مقاوم، حقیقتاً هر انسان آزادی‌خواه و حق‌طلب و عدالت‌جو را می‌آزارد و درد و رنجی انبوه بر دل می‌نشانند. تاریخ فلسطین و اشغال‌ظالمانه آن و آواره‌کردن میلیون‌ها انسان و مقاومت دلیرانه این ملت قهرمان، پُر فرازونشیب است. کاوشی هوشمندانه در تاریخ نشان می‌دهد که در هیچ برهه‌ای از تاریخ، هیچ‌یک از ملت‌های جهان با چنین رنج و اندوه و اقدامی ظالمانه مواجه نبوده‌اند که در یک توطئه فرمانطقه‌ای، کشوری به‌طور کامل اشغال شود و ملتی از خانه و کاشانه خود رانده شوند و به‌جای آنان، گروهی دیگر از جای‌جای جهان بدانجا گسیل شوند؛ موجودیتی حقیقی نادیده گرفته شود و موجودیتی جعلی بر جای آن بنشینند، اما این نیز یکی از صفحات

۱. مراجعه کنید به: صحیفه امام؛ ج ۱۶؛ ص ۴۹۰

ناپاک تاریخ است که همچون دیگر صفحات آلوده، با اذن خدای متعال و یاری او بسته خواهد شد؛ چراکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «باطل، نابودشدنی است!» (اسرا/ ۸۱) و نیز می‌فرماید: «بندگان صالح من، وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (انبیا/ ۱۰۵).

به‌این ترتیب، تحقق این هدف یعنی آزادسازی قدس شریف از اشغالگران صهیونیستی و بازگشت حاکمیت ملی فلسطین به خود مردم فلسطین، مقوم امنیت هویتی، گفتمانی و هستی‌شناختی انقلاب اسلامی بوده و منزلت و جایگاه راهبردی ایران را نه‌تنها در منطقه و جهان اسلام که در سراسر جهان تقویت کرده و ارتقا خواهد داد. درغیراین‌صورت، هرگونه مداهنه^۱ یعنی سازش، کوتاهی یا انعطاف‌پذیری و بازنگری در امر مذکور، هویت و امنیت هستی‌شناسانه انقلاب اسلامی را مورد تهدید و مخاطره جدی قرار خواهد داد.

۲. تقویت محور مقاومت

همان‌گونه‌که پیش‌ازاین توضیح داده شد، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران به‌دلیل موقعیت خاص ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک‌اش بدون حضور مؤثر منطقه‌ای و توسعه عمق راهبردی همواره مورد طمع قدرت‌های بزرگ و بیگانگان قرار گرفته است. لذا جبر جغرافیایی و البته اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی در حمایت از مظلومان، کاربست سیاست دفاع روبه‌جلو را برای حفظ امنیت ملی و عمق‌بخشی خارجی، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید که تحقق این دو هدف جز با تقویت محور مقاومت و حق تعیین سرنوشت در سایه خروج بیگانگان از منطقه ممکن و میسر نخواهد بود. دراین‌میان، از آنجاکه سوریه حلقه واسط میان ایران و محور مقاومت به‌شمار می‌رود، هرگونه تغییر رژیم در این کشور به تضعیف راهبرد سیاست خارجی ایران در حمایت از نیروهای مقاومت و درنهایت تحدید و تهدید امنیت ملی کشور منجر می‌شود.

۳. مقابله با تروریسم تکفیری

بدون تردید بقاء و دوام تروریست‌های تکفیری در عراق و سوریه و سایر مناطق محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک تهدید وجودی^۲ تلقی می‌گردد که هم امنیت هستی‌شناختی و هم امنیت مادی و فیزیکی نه تنها ملت ایران که ملل سایر جوامع به‌ویژه جهان اسلام را نیز مورد چالش جدی قرار خواهد داد. این گروه درواقع ادامه همان جریان منحرف خوارچاند که امام علی(ع) در خطبه ۱۰۷ نهج‌البلاغه پیرامون دینداری آنها

۱. اشاره به آیه ۹ سوره قلم: «وَدَّوْا لَوْ تَذٰهِنُ فَيَذٰهِنُوْنَ» «کافران بسیار مایلند که تو با آنها مداهنه و سازش کنی (با سست‌شدن و شل‌گرفتن متعرض بت‌هاشان نشوی) تا آنها هم (به نفاق) با تو مداهنه کنند» (تذٰهِنُ) از (دهن) به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف‌پذیری است.

تعبیر «پوستین وارونه» را به کاربردند یعنی دینی که درست ۱۸۰ درجه خلاف اسلام ناب محمدی(ص) عمل می‌کند.^۱

لذا جمهوری اسلامی ایران نسبت به برخورد و مقابله با این جریان منحرف و مزدور، کوچکترین تردید و مسامحه‌ای^۲ را به خرج نخواهد داد. در این راستا اشغال بغداد و دمشق از سوی داعش و سایر گروههای تکفیری، می‌توانست بزرگترین فاجعه تاریخی را برای شیعیان و مردم ایران به بار آورد و حتی ایران را با خطر تجزیه نیز مواجه سازد. لذا سپاه پاسداران بیدار انقلاب اسلامی تحت مدیریت راهبردی فرمانده کل قوا و از طریق مدافعان مظلوم حرم اعم از فاطمیون و زینبیون و حیدریون توانستند این توطئه بزرگ نظام سلطه را با نثار خون شهدا خنثی نمایند.

۴. تقویت توان بازدارندگی

حضور مستشاری سپاه پاسداران، توانسته است توان بازدارندگی منطقه‌ای ایران را تقویت نموده و هر کشور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را از فکر تجاوز به ملل اسلامی و مستقل منطقه بازدارد؛ چراکه درغیراین‌صورت، جمهوری اسلامی ایران با اقتدار منطقه‌ای و توان بالای رزم زمینی، هر متجاوزی را می‌تواند زمینگیر نموده و به‌عقب براند. امروزه برخلاف باور عده‌ای که جهان معاصر را «عصر گفتمان» می‌نامند، «عصر کُشتمان» نیز هست و این موضوع در جنوب غرب آسیا معنا و رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفته است. بدون افزایش توان دفاعی و بازدارندگی حداکثری، هرگز نمی‌توان امنیت ملی را تأمین و تضمین نمود.^۳

۵. دور کردن سایه جنگ از کشور

نتیجه منطقی توسعه عمق راهبردی منطقه‌ای، کاربست سیاست دفاع روبه‌جلو، تقویت محور مقاومت و افزایش توان بازدارندگی دورشدن سایه شوم جنگ از فضای مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دوست و برادر است و این موضوع نه با رایزنی، مذاکره و چانه‌زنی دیپلماتیک که با قدرت‌افکنی^۴ به‌دست می‌آید. به‌عبارت‌دقیق‌تر، ثمربخشی مذاکرات دیپلماتیک معلول دورشدن سایه جنگ به اعتبار قدرت نظامی‌کشور است نه بالعکس. هرگز تصور نشود که بدون اقتدار نظامی‌می‌توان با دو سه جلسه مذاکره دیپلماتیک دشمن را به عقب راند. تاریخ روابط بین‌الملل و بلکه تاریخ جنگ‌ها پر است از

۱. ... وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لَيْسَ الْفَرُّ مَقْلُوبًا. [زمانی فرا می‌رسد] که اسلام را چون پوستین وارونه پوشند.

2. Zero-tolerance

۳. درخصوص اهمیت راهبردی توان موشکی جمهوری اسلامی ایران، رهبر معظم انقلاب طی سخنرانی در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع) مورخ ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ فرمودند: «ما این را با قدرت به‌دست آوردیم، با قدرت حفظ می‌کنیم و با قدرت افزایش می‌دهیم؛ ان شاء الله».

4. Power projection



درس‌ها و عبرت‌های حیرت‌انگیز.

۶. افزایش توان چانه‌زنی دیپلماتیک

در نظام ناعادلانه و هرج‌ومرج بین‌الملل، بی‌اعتمادی و عدم صداقت و شیوع فریب و تقلب نهادینه شده است و جز با راستی‌آزمایی گام‌به‌گام و نه اعتماد!! نمی‌توان منافع ملی و امنیت ملی را تأمین کرد. در این زمینه، اقتدار نظامی و حضور منطقه‌ای می‌تواند پشتوانه دیپلمات‌های کشور در فرایند مذاکرات دیپلماتیک آشکار و پنهان باشد. درست به همین علت است که «دیپلماسی قایق‌های توپدار»^۱ یعنی تهدید به زور یا استفاده از زور هنوز هم در فضای دیپلماسی و مذاکرات بین‌المللی معنادار و مؤثر است.

۷. زمینه‌ساز توسعه پایدار ملی

توسعه با هر قرائتی بدون وجود امنیت به‌وجود نخواهد آمد. در واقع، امنیت، بستر توسعه است. درست به همین خاطر است که ایران در شرایط فعلی امن‌ترین کشور منطقه برای سرمایه‌گذاری خارجی و اجرای پروژه‌های کلان اقتصادی است. در همین چارچوب توسعه پایدار یا پایا^۲ که محل تلاقی جامعه، اقتصاد و محیط زیست است و حتی توسعه انسانی^۳ که زندگی طولانی، سالم و باعزت را دنبال می‌کند، هرگز در فضای نامنی و بی‌ثباتی به‌ثمر نخواهد نشست. به‌خصوص که منازعه و جنگ داخلی به منابع طبیعی و تجدیدناپذیر، عدالت اجتماعی، تنوع فرهنگی و دریک‌کلام، تعادل میان توسعه و محیط زیست را مورد مخاطره جدی قرار خواهد داد و این‌گونه است که نسل‌های بعدی نیز می‌توانند از منافع امنیت ملی و توسعه پایدار بهره‌مند شوند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن استفاده از الهیات رهایی‌بخش، نظریه پسااستعماری، امنیت هستی‌شناختی، موازنه تهدید و نظریه مقاومت جهت تبیین نظری مسئله اصلی تحقیق یعنی دلایل و آثار حضور منطقه‌ای سپاه پاسداران در جهت تأمین امنیت ملی، استدلال شد که سپاه پاسداران به‌عنوان حافظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، نقشی تعیین‌کننده در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دوست و برادر از طریق عمق‌بخشی خارجی و افزایش توان بازدارندگی ایفا می‌کند.

به‌عبارت‌دیگر، نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، پیشران و تولیدکننده اصلی امنیت ملی

1. Gunboat diplomacy
2. Sustainable development
3. Human development

جهت حفظ تمامیت ارضی و زمینه‌ساز توسعه و رفاه ملی و مصالح جهان اسلام می‌باشند و این مهم جز با کاربست سیاست «دفاع روبه‌جلو» و تقویت همه‌جانبه «محور مقاومت» با هدف توسعه «عمق راهبردی (استراتژیک)» انقلاب اسلامی غیرممکن به نظر می‌رسد. به این ترتیب، تمامی اهداف و اقدامات منطقه‌ای سپاه پاسداران از جمله تلاش جهت آزادسازی قدس شریف؛ تقویت محور مقاومت؛ مقابله با تروریسم تکفیری؛ تقویت توان بازدارندگی و... تأمین‌کننده امنیت ملی در هر دو بعد امنیت فیزیکی و امنیت هستی‌شناختی نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است.

امروزه با جهانی شدن امنیت، هر عقل اندک سلیم آشنا به مسائل امنیتی می‌داند که امنیت در خانه بدون امنیت در خارج غیرممکن است^۱ و این همان منطق درست اسلامی است که «الجار ثم الدار». البته که مهار نفوذ ایران در منطقه خیال خامی است که هرگز محقق نخواهد شد. غرب، راهی جز شناسایی و به رسمیت شناختن قدرت و نفوذ طبیعی ایران در منطقه ندارد؛ چراکه جمهوری اسلامی ایران عملاً وارد بازی قدرت‌های بزرگ شده است، اما این بار نه به عنوان نقش وابسته و دنباله‌رو، بلکه در قالب نقشی مستقل و موازنه‌گر؛ پرواضح است که به دلیل تهدیدانگاری ایران از سوی آمریکا و با منطق استقلال طلبانه انقلاب اسلامی، برون‌سپاری امنیت تحت هیچ شرایطی قابل توجیه و دفاع نخواهد بود، مگر با منطق خیانت و جنون؛ کماینکه جرج بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا در سخنرانی مربوط به گزارش اطلاعاتی در مورد ایران در چهارم دسامبر ۲۰۰۷ در کاخ سفید صراحتاً اعلام کرد: «ایران تهدید بود، ایران تهدید است و ایران تهدید خواهد بود»^۲.

در نهایت اینکه ایران منهای حضور مؤثر منطقه‌ای و تقویت روزافزون توان بازدارندگی، از طرفی به دلیل موقعیت منحصربه‌فرد ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک و از طرف دیگر تقابل ذاتی و ماهوی با نظام سلطه، ممکن و محتمل است که دیر یا زود با تهدید تکفیری‌های منحرف یا دولت‌های وابسته و مزدور استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، پشت مرزها و حتی درون مرزهایش بجنگد و این هشدار است که پیش از این توسط فرمانده کل قوا و رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای «مدظله العالی» در دیدار خانواده‌های شهیدان مدافع حرم مورخ ۵ بهمن ۱۳۹۴ مورد تأکید قرار گرفته است: «اگر مدافعان حرم در منطقه مبارزه نمی‌کردند، دشمن می‌آمد داخل کشور و ما باید در کرمانشاه و همدان و بقیه استان‌ها با اینها می‌جنگیدیم و جلوی‌شان را می‌گرفتیم...!!» (امام خامنه‌ای مدظله، ۱۳۹۴).

1. Security at home begins security abroad

2. Iran was dangerous, Iran is dangerous, and Iran will be dangerous.

For more information, see: <https://www.cbc.ca/news/world/iran-was-dangerous-iran-is-dangerous-bush-insists-1.642718>



منابع

- امام خمینی (ره) (۱۳۸۹)، صحیفه امام، جلد ۱۶، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خامنه‌ای مدظله‌العالی (۱۳۸۴)، بیانات در دیدار دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۲۴ مهرماه، رک به:
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22410>
- امام خامنه‌ای مدظله‌العالی (۱۳۹۴)، بیانات در دیدار با خانواده‌های شهدای مدافع حرم، ۵ بهمن ماه. رک به:
- <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32186>
- امام خامنه‌ای مدظله‌العالی (۱۳۹۷)، بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، مورخ ۲۲ بهمن ماه. رک به:
- <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
- آلیستر، مک گراث (۱۳۸۴)، درسنامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، ج ۱، قم: مرکز ادیان و مذاهب.
- افروغ، عماد (۱۳۹۷)، مجلس خبرگان نیازمند تحولات ساختاری است، مصاحبه با خبرگزاری ایرنا، ۱۲ شهریور ماه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶)، استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا.ا. تهران: فرهنگ گفتمان؛ ریاست جمهوری، مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ترابی، قاسم (۱۳۷۴)، موازنه تهدید: موازنه قوا یا اتحاد با طرف تهدیدکننده، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۴.
- توماس، میشل (۱۳۸۷)، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۷)، کلیاتی درباره الهیات‌های بخش (مجموعه مقالات)، ترجمه لیلی مصطفوی، تهران: موسسه بین‌المللی کتاب.
- ددو، اولیور (۱۳۹۰)، نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه مالک ذوالقدر و مهدی میرمحمدی، زنجان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
- سازمند، بهاره و دیگران (۱۳۸۹)، نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر معاصر، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم.
- عباسی، مجید و دیگران (۱۳۹۲)، نظریه موازنه تهدید: دلایل ساختاری شکل‌گیری و گسترش اسلام سیاسی و مقاومت اسلامی در خاورمیانه، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴.



- عبائی، محمود (۱۳۹۰)، *الهیات رهایی‌بخش*، شهریور ماه، رک .: <http://drabae.com/?p=235>
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۲)، نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی - اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه، *مجله علمی - پژوهشی سیاست دفاعی*، شماره ۸۲.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۲)، نامه سرگشاده به وزیر امور خارجه، خبرگزاری فارس، مورخ ۱۳ شهریور.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۴)، *نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل*، تهران: نشر مخاطب.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۸)، *مقاومت و دیپلماسی نهضتی*. تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مأموریت نیروی قدس به روایت فرمانده کل قوا»: <https://www.mashregnews.ir/news/78963/>
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۰)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میتزن، جنیفر (۱۳۸۸)، *امنیت هستی‌شناختی*، در مایکل شیهان، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Abrahamsen, R. (2007) "Post colonialism". *In International relations for the twenty-first century: an introduction*, (ed. Griffiths, M. Abingdon .) Routledge.

- Ashcroft, Bill, Gareth Griffiths, and Helen Tiffin. eds (1989) *The Post-colonial studies reader*. London and New York: Routledge.

- Clarke, J.J. (1997) *Oriental Enlightenment: The Encounter Between Asia and Western Thought*. London and New York: Routledge concept.

- Ghaderi Kangavari, Rouhollah. "The Complex Relationship among Troika of Religion, Science and Politics: From an Islamic Perspective". *Burhan Journal of Qur'anic Studies*. Vol 02, No.01, 2017. Available at: www.academicpress.org

- Ghaderi Kangavari, Rouhollah. "The Complex Relationship among Troika of Religion, Science and Politics: From an Islamic Perspective". in *Science and Religion: Synergy not Skepticism*. The Health Science Publisher, JAYPEE. 2018.

- Giddens, Anthony. (1991) *Modernity and self-identity: self and security in the late modern Age*. Cambridge: Policy.



– Grovogui, S.N.(2007)“Postmodernism” in T. Dunne, M. Kurki and S. Smith (eds) *International Relations Theory:Discipline and Diversity*. Oxford:Oxford University Press.

–Iran’s Strategic Goals .August 2017.available at:<http://www.terrorism-info.org.il/en/iran-post-isis-era-aims-opportunities-challenges/>

–Iran’s Priorities in a Turbulent Middle East .REPORT 184 / MIDDLE EAST & NORTH AFRICA 13 APRIL 2018. Available at: <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/184-irans-priorities-turbulent-middle-east>

–Maleki, Abbas.”Decision Making in Iran's Foreign Policy: A Heuristic Approach“.available at: https://www.researchgate.net/profile/Abbas_Maleki3

–Mitzen, Jennifer.“Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma”. *European Journal of International Relations* 12(3). September 2006.

– Saied,E.(2003) *Orientalism*. London:Penguin.

–Smith, S. and Owens, P.(2008)"Alternative Approaches to International Theory". In J Baylis, S. Smith and P. Owens(eds) *The Globalization of World Politics:An Introduction to International Relations*. 4th edn. Oxford: Oxford University Press.

–Walt, Stephen M..“ Alliance Formation and the Balance of World Power“. *International Security*, Vol. 9, No. 4 (Spring, 1985).

–Walt, Stephen M.. 1987. *Origins of Alliances* . Ithaca: Cornell University Press.

–Walt,S.(2000)“Alliances:Ballancing and Bandwagoning”.In Art,R.J and Jervis,R. eds.(2000) *International Politics:Enduring Concepts and Contemporary Issues*. New York:Addisson Wesley Longman Inc.

<https://www.cbc.ca/news/world/iran-was-dangerous-iran-is-dangerous-bush-insists-1.642718>

